

نامهٔ رسیده از مهربان ایرانی

«همدلی (و) همزبانی بهتر است»

بنابراین: با توجه به خصلت تاریخی کارها و تحقیقاتم، آنچه که زیر نام «ایران» آمده است متوجه «ایران تاریخی» است نه ایران کنونی با مرزهای جغرافیائی فعلی و کنونی.

- رشد و نمو زبان فارسی دری امروزی پیش از هجوم و اشغال تازی ها در افغانستان امروزی، بلخ و تخار و هرات و کابل و بدخشان و همچنان سمرقند و بخارا بوده، شما ارزش تاریخی این حقیقت را در فرهنگ بزرگ آریایی چگونه ارزیابی می کنید؟

□ گذشته از زمینهٔ تاریخی پیدایش فارسی دری در شرق و سپس رواج و رسمیت آن در تیسفون (به عنوان زبان دربار ساسانیان)، باید گفت که زبان فارسی دری کنونی، میراث نیاکان سرفراز ما، در یک رَوَند ۱۲۰۰ سالهٔ بعد از اسلام است که در طول قرن ها فراز و نشیب های فراوانی بخود دیده است. مثلاً در طول قرن های ۶-۸ هجری ۱۲/۱۴ میلادی بخاطر «عرب زدگی» سلاطین و حکومت ها و کاتبان وقت، ۸۰ درصد لغات و واژگان نثر فارسی، لغات و کلمات عربی گردید. از این گذشته، به مدت حدود ۹۰۰ سال بخاطر سلطهٔ حکومت های ترک زبان، زبان فارسی در معرض هجوم ها و حملات دوگانهٔ ترکی - عربی بوده ... در طول همهٔ این قرن ها و حملات و هجوم ها، زبان فارسی در پشت شعر فارسی، سنگر گرفت و از این سنگر و سایه بان، توانست بسیاری از ارزش های زبانی، فرهنگی، فلسفی، هنری، عرفانی ما را حفظ نماید. به عبارت دیگر: در همهٔ هجوم ها و حمله ها و ویرانی ها، زبان فارسی دری «شیرازه» ای بود که توانست هستی تاریخی و فرهنگی ما (ایرانی ها، افغان ها، تاجیک ها و ...) را حفظ و پایدار نگهدارد، آنهمه «شاهنامه» ها و «ابومسلم نامه» ها و دفتر و دیوان شعر فارسی، نمایندهٔ همین واقعیت تاریخی است. اینکه خاقانی شروانی (از آذربایجان) در اعتراض به حملهٔ غزها به خراسان، شکوه می کند و یا حافظ (از شیراز) عاطفه و احساس خویش را با بوسه ای «بر ساحل رود آرس» ابراز می کند، نشانهٔ همین همدلی ها و همزبانی هاست.

- در روز های نخستین انقلاب اسلامی در ایران، قطعه شعری از شما دست بدست می گشت که ماهیت رژیم آخوندی را روشن نموده بود که من هم آنرا خوانده ام، بعد از گذشت آن روزها و سالها اکنون که هیولای بنیاد گرایان اسلامی تأثیرات هولناکی بر مردمان ما گذاشته، رهنمود شما بحیث یک محقق تاریخ دربارهٔ راه نجات مردم و کشور های مان از این ورطهٔ هولناک چیست؟

□ «بنیادگرایی» اساساً یک مسئلهٔ «ایدئولوژیک» است (حالا فرق نمی کند این «ایدئولوژی»، دینی باشد یا لنینی و غیره). خصیصهٔ هر «ایدئولوژی» اینست که امکان اندیشیدن و فکر کردن را از انسان سلب می کند، یعنی بجای انسان، این، «ایدئولوژی» است که فکر می کند و تحلیل می کند و تصمیم می گیرد، بقول حافظ:

در پس آینه، طوطی صفتم داشته اند

آنچه «استاد ازل» گفت بگو، می گویم

به همین جهت است که «ایدئولوژی» را «آگاهی کاذب» نامیده اند:

جناب آقای کردستانی
با درود فراوان به شما و دوستان جبهه ملی، از اینکه برای من نشریه می فرستید و نظر من را می خواهید از شما ممنونم و امیدوارم بتوانم در این راه مثل آجری در ساختن ساختمان کشورم مورد استفاده قرار گیرم.
جناب کردستانی، مقالهٔ شما را زیر عنوان «گزینش درست و وفادار ماندن به آرمانها، راز بزرگ پیروزی است» خواندم. در واقع من در این موضوع با شما همصدا و هم عقیده هستم. من بدون اینکه آرمان خود را زیر پا بگذارم معتقدم باید در این مقطع زمانی دست همکاری تحت یک اتحاد بزرگ با تمام نیروها داده شود.

در درجهٔ اول، هدف، نجات ایران است. بدون نجات ایران از وضعیت فعلی، به آرمان خود یک قدم هم نزدیک نمی شویم. ما به نظر خودمان بر حق هستیم ولی، این را ملت باید تشخیص بدهد که جز از راه گفتگو و برخورد نظرها به نتیجه نمی رسد.

من در درجهٔ اول یک میهن دوست هستم. من بعنوان جمهوریخواه همانقدر وطنم را دوست دارم که شاید یک مشروطه خواه یا کمونیست یا مذهبی وطنش را دوست دارد.

ما باید با آنها برای یک نقطهٔ عطف همکاری کنیم و آن هم نجات مملکت در این مقطع زمانی است. این اتحاد خواه ناخواه نظر مردم را بخود جلب می کند چون مردم آمادگی این اتحاد را دارند. با وجود این که مردم آمادگی جهت ایجاد اتحاد را دارند، هنوز یک سری از گروهها و سازمانها در خواب ناز تکتازی و خودمطرحی بودن به سر می برند و نجات مملکت را تنها از طریق وجود خودشان می خواهند.

به گمان من این گونه افراد نه تنها میهن دوست نیستند بلکه، خواسته یا ناخواسته خیانتکار نیز هستند. من خدای ناکرده قصد توهین به هیچ گروه و یا فرد مشخصی را ندارم. هر کس با وجدان، خودمسئول رفتار و برخوردهای سیاسی خویش است.

ما هنوز بعد از گذشت ۲۷ سال در بن بست سیاسی خود دست و پا می زنیم. هنوز در اتافی هستیم که حاضر به ترک آن نیستیم مبادا چیزی را از دست بدهیم و خدشه دار بشویم.

همانطور هم که حضوراً خدمتتان عرض کردم، ماکسانی را داریم که اسم و رسمشان را هم یک کامیون نمی کشد ولی چه فایده که مثل آب ساکنی هستند که محکوم به مرداب شدن هستند که نه تنها کسی را سیراب نمی کنند بلکه، مسموم هم می کنند.

آیا ما از خودپرسیده ایم که چرا بعد از دکتر مصدق کس دیگری نتوانست جای او را بگیرد؟ بودند و هستند کسانی که آمدند و رفتند و یا هستند ولی رسالت دکتر مصدق را نتوانستند به انجام برسانند.

هر کس که بعنوان کاردان در هر رشته وارد عمل می شود باید آن کار را به نحو احسن و عالی به ثمر برساند. در رشتهٔ کار من بعنوان مثال، ساختن یک اتوموبیل جدید نیاز به شرکت هزاران تن دارد که با داشتند آگاهی، علم، همکاری نزدیک، دقت و مدیریت قوی باعث به ثمر رساندن آن